

تهران قدیم

«تهران قدیم» بخشی است از کتاب جغرافیای تاریخی تهران نوشته مهندس محسن معتمدی. در این کتاب، چنانکه از نامش پیداست، جغرافیای تاریخی تهران و تحولات آن از ابتدای ایجاد این شهر تا آغاز سلطنت رضا شاه به تفصیل شرح داده شده است. جغرافیای تاریخی تهران (در بیش از ۷۰۰ صفحه رحلی) به همت مرکز نشر دانشگاهی به زودی منتشر خواهد شد.

تهران در ابتدای کار آقامحمدخان

هنگامی که آقامحمدخان تهران را به پایتختی برگزید، آنجا هنوز صورت شهر به خود نگرفته بود و از آن به صورت قصبه تهران نام برده می‌شد نه «بلده تهران». یک جهانگرد فرانسوی به نام آلیویه (G. B. Olivier) که در آن زمان در تهران بوده است توصیف نسبتاً دقیقی از قصبه‌ای که به سبب تبدیل شدن به پایتخت به صورت شهر یا در واقع دژ-شهر درآمده بود، به دست داده است:

چنان معلوم می‌شود که در آن هنگام [افغانها] این شهر را بکلی خراب و منهدم ساخته‌اند، به علت آنکه امروزه دیوارها و بازارها و مساجد و خانه‌های مردم تعمیر شده‌اند. آغامحمدشاه که پایتخت خود را در این شهر قرار داد، به جهت سهولت امر مسافرت، کاروانسراهای خوب و مکانهای مرغوب در آن بنا کرد. چنانکه امروزه این محوطه بهترین شهرهای مملکت ایران شمرده می‌شود. ارگ و عمارت شاهی کمال وسعت و نیکویی عمارت و زینت باغ و فراوانی آب را دارد. این ارگ در طرف شمالی شهر واقع شده و به قدر ربع شهر بزرگی دارد و مانند خود شهر مربع‌الشکل، با دیوارهای بلند و عریض، و با خندقی پهن و عمیق، مصون و محفوظ است. تمامی این حصار از گل ساخته شده بود.

حصار شهر که گفتیم، مربع است و به مقدار دو میل بیشتر دور دارد، اما به قدر نصف داخل آن مسکون نیست. گشادگیهای زیاد و جاهای خالی در آن فراوان است. باغهای وسیع مشحون به اشجار مثمره در آن بسیار است و در وسط هر ضلعی از حصار، دروازه‌ای ساخته‌اند که به هنگام ضرورت و محاصره، به وسیله برجهای گرد و مدور که به قدر سیصد قدم بیشتر است، و دوسه ازاده [عزاده] توپ در آنها توان جای داد، شهر و دروازه‌ها محفوظ می‌مانند.

با وجود سعی و کوشش زیاد آغامحمدشاه که در ازدیاد جمعیت شهر به عمل می‌آورد و حمایت و اعانتی که از

کسیه و تجار می‌کند - خاصه از آنها که به تازگی آمده‌اند و در آن شهر مسکن می‌کنند - هنوز جمعیت آن در تاریخی که ما وارد شده‌ایم، علاوه بر پانزده هزار نفس نبود، قراول و عملجات دیوانی را نیز که به قدر سه هزار نفر می‌شدند، ضمن این جمعیت به‌شمار آوردیم (سفرنامه، ص ۶۸ و ۶۹).

از این نوشته کوتاه چند نکته به دست می‌آید:

- (۱) تعدادی بازار، مسجد و خانه در شهر وجود داشته که نویسنده آنها را تازه مرمت شده یافته بوده است؛
- (۲) به گمان او شهر به دست افغانها ویران شده بوده است؛
- (۳) آقامحمدخان برای مسافران و بازرگانان، کاروانسرا و مکانهای مرغوب ساخته بود؛
- (۴) در داخل حصار شهر فقط قسمت کمی مسکون بوده و قسمت عمده و وسیعی در داخل حصار غیرمسکون بوده است؛
- (۵) قسمت عمده شهر را باغهای بزرگ تشکیل می‌داده است؛
- (۶) آقامحمدخان کوششهایی برای کوچاندن مردم نواحی دیگر به تهران انجام داد.
- (۷) با اینهمه جمعیت تهران در اوایل سلطنت او فقط پانزده هزار تن بود؛

(۸) از این تعداد سه هزار تن نظامی و سربازان شاهی بودند. آلیویه در سال ۱۷۹۷م. یعنی در ۱۲۱۲ق.، سال درگذشت آقامحمدخان، در تهران بوده است. در آن سال محیط شهر دو میل و دارای ۱۵۰۰۰ نفر جمعیت بود که سه هزار نفر آنها افراد درباری و سپاهی خاصه شاه بودند، ولی در دوره فتحعلی‌شاه که افکار و خیالات عالیتری در کار پادشاهی داشت، حدود شهر وسعت یافت و اهمیت و آراستگی آن بالا گرفت. در ۱۸۰۷م. = ۱۲۲۲ق. یعنی ده سال بعد، در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه، ژنرال گاردان، رئیس هیئت نظامی کشور فرانسه در ایران، میزان جمعیت شهر را در زمستان آن سال پنجاه هزار نفر برآورد کرده است. تأکید بر روی لفظ زمستان بدان جهت است که در تابستان مردمان مرفه شهر و

به‌ویژه درباریان شهر را به‌سبب گرما ترک می‌کردند و به بیلاقیهای کوهستانی شمال شهر می‌رفتند.

جیمز موریه (James Justinian Morier) و سیرگور اوزلی (Sir Gore Ouseley) هم که چند سال پس از گاردان در ایران بوده‌اند، ارقام کمابیش مشابهی از تعداد خانه‌ها و میزان جمعیت تهران ارائه داده‌اند. موریه نوشته است که در آن هنگام تهران ۱۲۰۰۰ باب خانه داشته است و اوزلی معتقد است که جمعیت تهران بین چهل تا شصت هزار نفر بوده است. به این ترتیب نظر نویسندگان خارجی در مورد تعداد خانه‌ها و میزان جمعیت شهر تهران از ابتدای کار آقامحمدخان کمابیش یکسان است و این تعداد و میزان تقریباً طی هفتاد سال ثابت ماند تا آنکه در زمان ناصرالدین شاه از هر جهت دچار دگرگونی عمده شد و تغییرات اساسی بدان راه یافت. نوشته لرد کرزن، که سالها بعد از ایران دیدن کرده است، آنچه را نویسندگان پیشین ذکر کرده‌اند، تأیید می‌کند. به قول او:

راجع به تهران پایتخت جدید ایران، سیاحان غالباً مطالبی نوشته و از جمعیت شهر، جدید بودنش، نظریات انتقادی و ملامت‌آمیز اظهار کرده‌اند. بنابر شرح ایشان تهران به هیچ وجه شهر تازه‌ای نیست، بلکه در محل شهری قدیمی بنا شده است. به عبارت دیگر از لحاظ ساختمانی، آقامحمدخان آنجا را یک قرن پیش به‌صورت شهری جدید درآورده و از او هم بیشتر فتحعلی‌شاه، برادرزاده و جانشین او، تهران را شهری نوین‌تر کرده است، تا حدی که از نظر مسافران نیمه اول این قرن طی بیست سال اخیر بازشناختن آن چندان آسان نبوده است. (ایران و قضیه ایران، ترجمه علی جواهرکلام، ج ۱، ص ۳۹۸).

لرد کرزن در عین حال یادآوری کرده بود که «باری تهران از جهات تاریخی قدر و مقامی پایین‌تر از سایر پایتختهای [قدیمی] ایران دارد» (همانجا، حاشیه) و علت این امر آن بوده است که «با آنکه آقامحمدخان تهران را به مقام پایتختی ارتقاء داد، گویا یا چنانچه باید و شاید سلیقه نداشت و یا آنکه عمر زمامداری او به‌حد کافی طولانی نبود که به آنجا همان مزایا را اعطا کند که اسلاف او پیوسته در مورد [کذا] آسایش و بهبودی پایتخت و مقر حکومت خویش بودند» (همان، ص ۴۰۲).

□ قصبه تهران

در اینجا مناسب است تا به توصیف وضع جغرافیایی تهران آن زمان بپردازیم که در حصار جای داشت و در حدود سیصد سال پیش از آن شاه‌طهماسب صفوی بانی آن شده بود و تا سال ۱۲۷۵ ق. که نقشه تهران ترسیم شد، به همان صورت ماند. ناگفته نماند که در نوشته‌های پیش از آن عصر جز نام چند

محلّه مثل «محلّه ساران» و «محلّه سرچنیک» ذکر نشده است. در نوشته‌های آن عصر و در نقشه ۱۲۷۵ ق. نام پنج محلّه ذکر شده است و چون می‌دانیم که فعالیت ساختمانی در تهران از اواسط سلطنت فتحعلی‌شاه آغاز شده است می‌توان اصل را بر این گذاشت که آن پنج محلّه مذکور در نقشه ۱۲۷۵ ق. و نوشته‌های پیش از آن محلّه‌های اصلی تهران در دوره آقامحمدخان قاجار بوده است و در همان محلّه‌هاست که پس از استقرار آقامحمدخان بازار و مسجد و خانه و عمارت ساخته شده است و اگر آنها را از نقشه خارج کنیم تصویر شهر تهران قدیم یا تهران دوره آقامحمدخان به دست می‌آید.

هنگامی که آقامحمدخان در تهران مستقر شد جمعیت شهر با افراد دربار و سپاه جمعاً پانزده هزار نفر بوده است که اگر رقم درباریان و سربازان از آن کاسته شود جمعاً در حدود دوازده هزار نفر باقی می‌ماند. این رقم در دوره فتحعلی‌شاه به پنجاه هزار نفر افزایش یافت که بیش از دوازده برابر رقم جمعیت شهر در دوره آقامحمدخان بوده است. از مقایسه این دو رقم می‌توان دریافت که در زمان آقامحمدخان قسمت عمده زمینهای داخل حصار به صورت باغ و یا زمین بایر بوده است که به تدریج توسط کسانی که بعدها اندک‌اندک در تهران سکنی گزیدند به خانه و بازار تبدیل شد. به قول آلیویه که نوشته بود:

- ۱) در داخل حصار تهران قسمت کمی از شهر مسکون بوده است؛
- ۲) محوطه وسیعی از شهر خالی از سکنه بوده است؛
- ۳) قسمت عمده شهر را باغهای بزرگ تشکیل می‌داده است.

□ محلّه‌های قدیمی تهران

با توجه به این حقیقت که آقامحمدخان مدت بسیار کمی از دوران سلطنت خود را در تهران به سر برد و در آن مدت هم فرصت آبادانی و عمارت‌سازی نیافت، اگر آنچه را بعد از او ساخته شده است از نقشه ۱۲۷۵ ق. حذف کنیم شکل تقریبی محلات تهران قدیم به صورت زیر به دست می‌آید:

○ محلّه ارگ: محلّه ارگ در شمال شهر جای داشت و از قدیم حاکم‌نشین بود. افغانها در داخل حصار اصلی، حصار بزرگ ارگ کشیدند و آن را از بقیه نقاط شهر جدا کردند. در داخل آن چند عمارت قدیمی از عصر صفوی و زند وجود داشت که آنها را در دوره آقامحمدخان تعمیر کردند. در عهد فتحعلی‌شاه چند عمارت مختصر بر آن افزودند و عمده گسترش ارگ در زمان ناصرالدین شاه صورت گرفت.

○ محلّه عودلاجان: محلّه عودلاجان شامل شمال شرقی و

بخشی از مشرق شهر بود و تمامی آن پوشیده از باغ بود. در زمان فتحعلی‌شاه درباریان بزرگ و اعیان شهر این باغها را تبدیل به خانه کردند.

○ محله چال میدان: محله چال میدان قسمت مسکونی اصلی شهر بود و شامل حدود امامزاده یحیی، گذر خانم، سرپولک و سرجنبک می‌شد و همان است که از زمان صفویان مسکونی بوده است.

○ محله بازار: محله بازار از زمان صفویان ایجاد شد اما گسترش آن در سلطنت فتحعلی‌شاه و مخصوصاً ناصرالدین شاه انجام گرفت. پیش از آن حتی سبزه میدان به چهارسوق بزرگ و به امامزاده زید متصل نبود. مردم بازار بیشتر در اطراف سیداسماعیل و دروازه شاهزاده عبدالعظیم ساکن بودند. سبزه میدان در زمان ناصرالدین شاه این نام را یافت. پیش از آن، در دوره‌های افشار و زند، به سبب نزدیکی به ارگ و بازار، سبزی میدان نامیده می‌شد و به قول حجت بلاغی کار مربوط به اسم خود را می‌کرد: «این میدان را به این جهت سبزی میدان گفته‌اند که در زمان سلطنت زندیه و قسمتی از عهد قاجار به تدارک سبزی آلات [کذا] اهالی دارالخلافت طهران در فصل بهار این محوطه را که با حوالی و حواشی به منزله دشتی بود عریض، انواع سبزیها می‌کاشتند» (تاریخ تهران، ج ۱، ص ۶۲م). در دوره محمدشاه کم‌کم این خاصیت از میدان گرفته شد و به محل اجتماع کسبه بی‌بضاعت و دستفروشان تبدیل شد. به همین سبب «فاپوق» را که مقصرین را در پای آن سیاست می‌کردند، در وسط آن برپا می‌داشتند.

○ محله سنگلج: محله سنگلج در شمال غربی و مغرب شهر قرار داشت و تا زمان ناصرالدین شاه غیرمسکون بود. در این دوره برخی از بزرگان شهر و دربار باغهایی در آن ایجاد کردند و در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه زمینهای موات آن را به مردم دادند تا در آنها خانه بسازند و کمبود مسکن از میان برود.

به این ترتیب دیده می‌شود که آقامحمدخان یا بزرگان دربار و سپاه او هیچ کار عمرانی مهمی در تهران انجام ندادند مگر کارهای مختصری در داخل ارگ، چنانکه بیاید.

□ محله‌های مسکونی و جمعیت مهاجر تهران

بدیهی است که آقامحمدخان پس از انتخاب تهران به پایتختی قصد داشت آنجا را آبادان کند و بناهایی در آن بسازد، زیرا اولاً کاخهای سلطنتی و بناهای حکومتی شیراز، اصفهان، قزوین و شهرهای دیگر را دیده بود و می‌دانست که این‌گونه بناها لازمه سلطنت و حکومت است، ثانیاً طی اقامت چهار ساله خود در مازندران یک قصر سلطنتی و دیوانخانه با تالار آینه‌کاری بنا نهاده

بود (کلمنت مارکام، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، ص ۲۳). چنانکه دیدیم آلبویه سیاح فرانسوی نوشته بود که آقامحمدخان برای مسافران و بازرگانان کاروانسراهای خوب و مکانهای مرغوب ساخت، اما حقیقت این است که او به سبب مدت کوتاه دوران پادشاهی و گرفتاریهای بی‌شمار در نقاط مختلف کشور فرصت آبادانی و عمارت‌سازی را نیافت. در عین حال برای آباد کردن تهران دست به اقداماتی زد که کوچاندن گروههایی از مردم نقاط مختلف به تهران از آن جمله است. این نکته از بررسی وضع محله‌های مسکونی آن زمان روشن می‌شود و نیز تصویری تقریبی از ترکیب جمعیت شهر به دست می‌آید.

○ محله عربها: در نقشه ۱۲۷۵ ق. نقطه‌ای به نام «محله عربها» دیده می‌شود. اما حقیقت این است که در زمان آقا محمدخان دو محله عربها در تهران وجود داشته است: یکی در شمال وصل به ارگ، و دیگری در جنوب وصل به دروازه شاهزاده عبدالعظیم. اما این محله‌ها چگونه به وجود آمدند؟ به نوشته عبدالله مستوفی:

آقامحمدخان قبلاً [پس از حرکت از شیراز و پیش از رسیدن به ری] به وسیله یکی از همراهان خود که جلوتر فرستاده بود، نزدیکان خود را از دامغان احضار کرد و عربهای ورامین را که نادرشاه از فارس کوچانده در آنجا ساکن کرده بود، با خود همدست نمود و با آنها به سمت گرگان شتافت (شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۶).

این عربهای ورامینی هم‌جا همراه آقامحمدخان بودند و چون خان قاجار بر تهران دست یافت، وارد این شهر شدند. سرجنبانهای ایشان به امر آقامحمدخان در شمال شهر مستقر شدند و محله‌ای ایجاد کردند که به اسم ایشان محله عربها نام گرفت و تاجندی پیش باقی بود و «مسلماً مردمان عادی آنها در همان قسمت جنوب نزدیک به [دروازه] شاهزاده عبدالعظیم بودند» (همانجا، پاورقی).

○ کوچه افشارها: در نقشه تهران قدیم در محله چال میدان جایی به نام «کوچه افشارها» و نیز قطعه‌ای به نام «تکیه افشارها» دیده می‌شود. همچنین در محله سنگلج، وصل به درخونگاه، خانه‌ای به نام «خانه سلیمان خان افشار» و وصل به جال‌حصار «خانه‌های امان‌الله خان افشار»، و در شمالی‌ترین نقطه سنگلج تکیه و کوچه افشارها مشخص شده است. در واقع افشار تنها اسمی است که چند بار در نقشه آمده است:

۱) کوچه افشارها در چال میدان؛

۲) تکیه افشارها در همانجا؛

۳) کوچه افشارها در سنگلج؛

۴) تکیه افشارها در همانجا؛

